

اینستالوژی

#نگاه_معکوس_اینستاگرامی

به #روح_زندگی

سید مجید حسینی

سرشناسه	حسینی، سیدمجید، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	اینستالوژی: نگاه معکوس اینستاگرامی به روح زندگی
مشخصات نشر	اصفهان: آرما، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۲۲۴ ص.: مصور (رنگی)؛ ۵/۱۴*۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۶۰۷۷-۷۴-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیبای مختصر
یادداشت	فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی	۳۷۹۰۱۱۴

www.ketab.ir



اینستالوژی (#نگاد معکوس اینستاگرامی به #روح زندگی)

سیدمجید حسینی (عضو هیات علمی دانشگاه تهران)

طراح جلد: علیرضا میرزامصطفی

طراحی و صفحه آرایی: مهدی کبیری زمانی

ویراستار: مهناز درگاهی فر

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه / نوبت چاپ اول / ۱۳۹۴

نشر آرما www.nashrearma.com

۰۳۱-۳۲۳۵۱۷۰۹ / ۰۹۱۳۳۲۰۰۹۴۵

لیتوگرافی: آرمان / چاپ متن: آرمان / چاپ جلد: ملت / صحافی: امین

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۷۷-۷۴-۱

۱۹۵۰۰ تومان

©: ۱۳۹۴، نشر آرما

۶۳.....	عطش ناب بودگی.....
۶۵.....	جان جهان.....
۷۰.....	افق انتظارات غیرطبیعی ما.....
۷۶.....	عاشق لحظه‌ی حال.....
۷۷.....	قصه همان قصه.....
۸۴.....	زندگی؛ ماشین مسابقه.....
۸۶.....	من واقعی.....
۹۰.....	ضد زیست عادی.....
۹۴.....	دیوارها مرده نیستند.....
۹۶.....	تراژدی آینده.....
۹۷.....	اعتراض محبت‌آمیز.....
۹۹.....	روح‌های گشوده.....
۱۰۰.....	آدم‌های استثنایی.....
۱۰۱.....	چهره‌ی رو به جهان.....
۱۰۴.....	هزاران اسب بخار توان.....

۹.....	مقدمه‌ای برای بخشش.....
--------	-------------------------

#نگاه معکوس

۱۱.....	سبکی بی‌آرزویی.....
۲۲.....	کلمه یعنی حفره.....
۲۳.....	جاودانگی.....
۲۴.....	شاعر و فیلسوف.....
۳۰.....	مردم بهشت.....
۳۸.....	شرایط سبیل آسا.....
۴۷.....	گوگل لولای ارتباطات.....
۵۰.....	ادامه‌ی دیگران.....
۵۱.....	امنیت نا امن.....
۵۲.....	وصل به صخره‌ی زندگی.....
۵۸.....	راز توپیر.....
۶۰.....	بیرون تاریخ.....

۱۰۸.....	شورش کلمات
۱۰۹.....	کلاژ عاشقانه
۱۱۳.....	تفاوت در مرکز آسمان
۱۱۸.....	خدای عروسک‌ها
۱۲۱.....	آدم‌های سیم‌ها
۱۲۲.....	دل خوش سیری چند
۱۳۵.....	فریب عکاس حرفه‌ای
۱۳۶.....	ملک تا ملکوت
۱۳۷.....	راه‌پله‌ی روابط اجتماعی
۱۳۹.....	گم کردن خوشبختی
۱۴۱.....	کودک یعنی صداقت ناب
۱۴۳.....	قالب فرهنگ
۱۴۶.....	طنز اصیل
۱۴۸.....	نامراد، بامراد
۱۴۹.....	پر تاب شدگی
۱۵۰.....	درمانگر بزرگ قرن
۱۵۳.....	وضع واقعی پشه دارد
۱۵۴.....	منطق کنار آبشار
۱۵۸.....	خستگی یعنی بی تعارفی
۱۶۰.....	میدان گلابازی
۱۶۴.....	دیگر زمین خدا باز نیست
۱۶۶.....	ما هیچ‌گاه به آینده نمی‌رسیم
۱۶۸.....	جهان نیت‌هایمان
۱۶۹.....	دل‌های رنگارنگ
۱۷۴.....	دنیا یعنی بازی کودکانه
۱۷۵.....	وضع عجیب ما
۱۷۶.....	سبکبال باید رفت
۱۷۹.....	سلاح قلمداران
۱۸۰.....	فقر یعنی توقع
۱۸۱.....	بیش بودن حقیقت
۱۸۳.....	حفره‌ی بزرگ ذهن ایرانی
۱۸۴.....	هنرمند قدر ببند و بر صدر نشیند؛ آیا؟
۱۸۵.....	پل فراموشی
۱۸۶.....	وضعیت خیمه‌ی زندگی
۱۹۱.....	تلویر یونیزیشن
۱۹۴.....	تواضع مقابل جهان
۱۹۵.....	زاویه‌ی دید خدا
۱۹۶.....	رمان هپی اند
۱۹۷.....	انرژی قرار
۱۹۸.....	صدا فروشی
۲۰۲.....	طناب ایمنی
۲۰۵.....	تهذیب شهر
۲۰۸.....	سیاره‌ی رنج
۲۱۱.....	درد اوراق و نو شدن
۲۱۳.....	باید کمی بزرگ شویم
۲۱۴.....	حس محض هستی
۲۱۶.....	فلسفه با مزه‌ی تارت سیب
۲۱۹.....	سایه‌های زندگی



#بازسازی

۱۳.....	طور ما، خاص ماست
۱۴.....	انسان مرزی
۱۶.....	وجه‌رخدادی زندگی
۲۰.....	سازندگی زخم
۲۱.....	قفل زدن به جهان
۲۹.....	مشی گوسفندی
۳۱.....	صخره‌ی زندگی
۳۳.....	باختن به کلمات
۴۵.....	فریب شادمانگی
۷۸.....	قاتل انسان
۸۰.....	حس فاجعه
۸۲.....	اسطوره‌ی آرزوها
۸۷.....	مادر سالاری آمریکایی
۹۲.....	رهایی
۱۱۰.....	طور زیستن
۱۱۷.....	مستی ایمان

۲۱۰.....	خدا خدایی می کند
۲۱۲.....	دفاع بی ارزش
۲۲۱.....	هوسناکی چیزهای کوچک



#اعترافات

۳۲.....	هستی هولناک
۳۴.....	مضطرب مقابل سر نوشت
۴۱.....	مرز دریا
۴۴.....	فقط یک لحظه
۷۲.....	روح امروزین غرب
۱۳۰.....	روح آزادی
۱۵۲.....	ما با مسجد ساخته شدیم
۱۶۳.....	یک امپراطور نجیب
۲۰۰.....	پشت پرچین های زبان
۲۰۶.....	حیرت تمام
۲۱۸.....	تا انتهای بودن
۲۲۰.....	نشاندن آواز زندگی
۲۲۳.....	کلمه ی بی رقیب
۲۲۴.....	عطش سر خوشی



#استنطاق

۱۵.....	حق به جانب
۱۸.....	یک مای آزاد
۴۸.....	رنگ خدا و شیطان
۴۹.....	بوی سلطنت مرگ
۵۹.....	آشنا به ضعف و قوت های ما
۶۲.....	مالیخولیای خفه شدن
۷۳.....	نیمکت های خالی
۷۴.....	عطش تخریب
۸۳.....	هویت اصیل تهرانی
۸۵.....	کبی بهتر از اصل
۹۱.....	محاصره ی حقیقت
۹۳.....	حجاب خود

۱۲۸.....	حس خوب دیدن
۱۸۷.....	همنشین خطر
۱۸۹.....	تحقیر معکوس
۲۰۷.....	کشتن سیاوش
۲۲۲.....	قصهات رایحوان



#آشنایی-زدایی

۱۷.....	سکوت خدا
۱۹.....	روایت مندی عشق
۲۵.....	جنگ اول، صلح آخر
۲۸.....	لب تیغ
۳۶.....	ایستادن میان خدا و شیطان
۳۹.....	مرز حماسه و تراژدی
۴۰.....	سیب های زخم خورده
۴۲.....	در آغوش حقیقت
۴۶.....	مرزها کجاست
۵۶.....	حک کردن خود
۵۷.....	دوگانگی داغ
۷۹.....	اوج آفرینش
۸۹.....	نسیم آدم ها
۱۰۵.....	روایت تراژیک انسان
۱۰۷.....	زنجیره ی دور
۱۱۴.....	لطافت مجازی
۱۲۰.....	رستگاری سکوت
۱۲۶.....	عمق جهان
۱۲۷.....	جزیره ی درون خود
۱۲۹.....	روح سبک
۱۳۱.....	خطر بی حساب
۱۳۲.....	چشم در چشم
۱۳۳.....	درون دره ی ترس
۱۵۹.....	تیره گرایی مدرن
۱۷۱.....	تهران؛ یک ازدهای پر انرژی
۲۰۹.....	زاویه ی دید تواضع

۶۶.....	منطق بی‌بدنی.....	۹۵.....	تقسیم یک مرغ با کارد و چنگال.....
۶۷.....	نازک شدن هستی.....	۱۱۱.....	هویت فراموش شده.....
۷۵.....	گره‌های زندگی.....	۱۲۳.....	دندان تیز کرده.....
۱۱۶.....	هوای زیستن.....	۱۲۴.....	روح تنوع خودمانی.....
۱۱۹.....	مرز ناخودآگاه.....	۱۴۵.....	هاروارد در ایران.....
۱۳۴.....	واقعیت رؤیا.....	۱۵۱.....	چه قدر خاکستری.....
۱۵۵.....	فرشتگان سیاه.....	۱۵۶.....	فستیوال تنوع غذا.....
۱۶۱.....	حس دوگانه‌ی رمضان.....	۱۶۵.....	سلیقه‌ی فرهنگی.....
۱۶۷.....	بچه‌هایی فاصله‌اند.....	۱۷۳.....	مردمان بی‌مبالات.....
۱۹۲.....	آرامش یعنی بی‌قراری.....	۱۷۸.....	مهم باشیم.....
۱۹۳.....	نسیم آزاد مرگ.....	۱۸۲.....	مصرف برای شأن.....
۲۰۱.....	خاطرات گرم.....		
۲۰۳.....	شکارگاه زندگی.....		



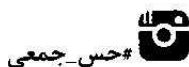
#روح زندگی

۳۷.....	شور پشت زندگی.....	۳۷.....	شور پشت زندگی.....
۶۸.....	کورسوی ایمان.....	۶۸.....	کورسوی ایمان.....
۷۱.....	شرور صادق.....	۷۱.....	شرور صادق.....
۸۱.....	یک ثانیه خوشبخت.....	۸۱.....	یک ثانیه خوشبخت.....
۹۸.....	چشم‌های افشاگر.....	۹۸.....	چشم‌های افشاگر.....
۱۰۲.....	کودک ایرانی کجایستاده.....	۱۰۲.....	کودک ایرانی کجایستاده.....
۱۱۲.....	گجت‌های نوستالژیک.....	۱۱۲.....	گجت‌های نوستالژیک.....
۱۴۷.....	خودمان را دوباره بسازیم.....	۱۴۷.....	خودمان را دوباره بسازیم.....
۱۵۷.....	غریبه‌ی فضول.....	۱۵۷.....	غریبه‌ی فضول.....
۱۷۷.....	شادی اصیل.....	۱۷۷.....	شادی اصیل.....
۱۹۰.....	درون نازندگی.....	۱۹۰.....	درون نازندگی.....
۱۷۲.....	تلفیق عشق و جنایت.....	۱۷۲.....	تلفیق عشق و جنایت.....
۱۹۹.....	سبکای صبح جمعه.....	۱۹۹.....	سبکای صبح جمعه.....



#لمس زندگی

۱۲.....	تصویر خوشبختی.....	۱۲.....	تصویر خوشبختی.....
۲۶.....	تجربه‌ی پیری.....	۲۶.....	تجربه‌ی پیری.....
۳۵.....	تنهایی شکست می‌خورد.....	۳۵.....	تنهایی شکست می‌خورد.....
۵۳.....	قبل از طوفان.....	۵۳.....	قبل از طوفان.....
۶۱.....	قهوه‌ی قوی حیات.....	۶۱.....	قهوه‌ی قوی حیات.....



#حس جمعی

۲۷.....	تنانه.....	۲۷.....	تنانه.....
۴۳.....	بازی معناها.....	۴۳.....	بازی معناها.....
۵۴.....	سرخوشی سوگ.....	۵۴.....	سرخوشی سوگ.....
۵۵.....	تهران، فرار از غربی.....	۵۵.....	تهران، فرار از غربی.....
۶۴.....	آمستردام؛ آرام به سمت مقصد.....	۶۴.....	آمستردام؛ آرام به سمت مقصد.....
۶۹.....	چشم عزاداری.....	۶۹.....	چشم عزاداری.....
۸۸.....	شادمانگی.....	۸۸.....	شادمانگی.....
۱۰۳.....	صراحت مهربانی.....	۱۰۳.....	صراحت مهربانی.....
۱۱۵.....	هسته‌ی امنیت.....	۱۱۵.....	هسته‌ی امنیت.....
۱۲۵.....	ترومای شیعه.....	۱۲۵.....	ترومای شیعه.....
۱۴۰.....	غرض فرهنگ‌ها.....	۱۴۰.....	غرض فرهنگ‌ها.....
۱۴۲.....	شمس‌العماره؛ تلفیق و تنوع سحرآمیز.....	۱۴۲.....	شمس‌العماره؛ تلفیق و تنوع سحرآمیز.....
۱۴۴.....	کن فرانسه، کن ایران.....	۱۴۴.....	کن فرانسه، کن ایران.....
۲۰۴.....	مرکز دلتنگی.....	۲۰۴.....	مرکز دلتنگی.....
۲۱۵.....	بکوبیم و بسازیم.....	۲۱۵.....	بکوبیم و بسازیم.....
۲۱۷.....	حافظ در لوور.....	۲۱۷.....	حافظ در لوور.....

مقدمه‌ای برای بخشش

اعتراف می‌کنم کلمه‌ی اینستالوژی یک کلمه‌ی خودساخته است. هیچ منبع رسمی تأییدش نمی‌کند و هیچ قاعده‌ی زبان شناختی‌ای تولیدش نکرده؛ اما برای من در پس کلمه‌ی اینستالوژی سه حس وجود دارد: اولی نوستالوژی، زیرا این دو سه سال اخیر خاطرات ذهنی‌ام را ریخته‌ام درون اینستاگرام؛ خاطرات، همه‌ی اتفاقات آن بیرون نیستند، ذهن آدم هم داخلش اتفاق هست و بعد خود اتفاقاتِ ذهن می‌شوند خاطره و بعد وقتی این خاطرات ذهنی به تو حمله می‌کنند می‌شوند نوستالوژی. خاطرات درونی بسی پرتند از خاطرات بیرونی؛ خاطرات درونی یک جوری تمام غرض ما برای ماندن در جهان هستند و نوستالوژی درونی، عجیب عمیق و جابه‌جا کننده است برای آدم‌ها، دومی، ایدئولوژی؛ زیرا هرچه در این کتاب هست، ایده‌های خام نسبت به

اوضاع عادی زندگی هستند، از این که خط‌خطی‌های یادگاری روی کوه چه معنایی دارند تا این که دردهایمان را چگونه به جای سرکوب تبدیل به امتیاز کنیم. این ایده‌ها هر چند ناپخته‌اند اما حاصل هم‌نشینی‌هایی هستند با آثار آدم‌هایی که حس‌شان را نسبت به جهان دوست داشته‌ام؛ از سایه و قهرمان و مولوی تا ویتگشتاین و هوسرل و کریستوا و کاول. بیشتر متن‌ها حاصل تأملاتی‌ست که روی حس آن‌ها داشته‌ام و بعد ریخته‌ام درون زندگی خود و شاید هم خرابشان کرده‌ام با تجربه‌ی زیسته‌ی خودم و نوشته‌ام. اما سومی و از همه مهم‌تر، رادیولوژی؛ زیرا وقتی مریض می‌شوی، با یک دستگاه رادیولوژی از درونت عکس می‌گیرند تا بفهمی درونت چه خبر است، شاید بشود غده‌ها و عقده‌ها را درمان کرد. نوشتن در اینستاگرام گاهی مثل ایستادن زیر روزه‌ی زندان هستی‌ست که شاید نور و هوا و صدایی به جانت برساند؛ نوشتن تو را در مرز میان نو شدن و اوراق شدن دائمی نگه می‌دارد، یک اوراق شدن و نوشدن دردناک، اوراق شدن وضع گذشته، از ریخت افتادن عادات و بستگی‌ها و سختی‌های گذشته و نو شدن وضع حال، برای ایستادن در مرز یک بودن جدید، گشودگی مقابل یک جهان عمیق و بلعیدن عقل گذشته‌ات درون حس جدید؛ مثل یک انسان در مرز جنون ایستاده، یک انسان مرزی، رادیوگرافی همین جاست. من بر آنم که نوشتن دو وجه عجیب و ضد هم دارد، یک وجه سرکوب کننده و یک وجه درمانگر؛ وقتی می‌نویسی، همزمان به جای حس درونت نشانه‌هایی روی کاغذ می‌گذاری، یعنی حس بی‌بدیلت را کاغذی می‌کنی، یک احساس بزرگ و عمیق و پیچیده را تبدیل می‌کنی به یک سلسله نشانه‌ی درون‌تپی روی کاغذ، این‌طور حس را سرکوب می‌کنی و درونت را به دیگران ناقص و بریده شده نشان می‌دهی، از سوی دیگر همزمان وقت نوشتن، حسی که درونت را پر کرده است را می‌ریزی درون خالی کلمات، کلمات مثل یک جفری خالی، بار حس درون تو را برمی‌دارند، و هرچه بیشتر می‌نویسی بیشتر کلمات بار درونت را کم می‌کنند، کلمات مثل یک روانکاو، درمانگرند، وقتی می‌نویسی هر لحظه سبک‌تر می‌شوی و تا پایان، گاه آن قدر هستی‌ات سبک می‌شود که تبدیل به یک پر کاه می‌شوی، من عاشق وجه درمانگر نوشتنم، می‌نویسم که در مرز میان اوراق و نوشدن دردناک، درمان شوم. اولین انسان هم با کلمات درمان شد؛ فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ، فَتَابَ عَلَيْهِ؛ برای من اینستالوژی، یک دستگاه رادیوگرافی نوستالوژیک حس زندگی است؛ انتشارش برای مخاطب یا سرکوبگر است یا درمانگر، اگر سرکوبگر بود بگذارید به حساب من و بیخشیدم و اگر درمانگر بود بگذارید به حساب کلمات... نمی‌دانم!